

WŹŹNIAK

بند بازان بی بند

مسعود شجاعی طباطبائی

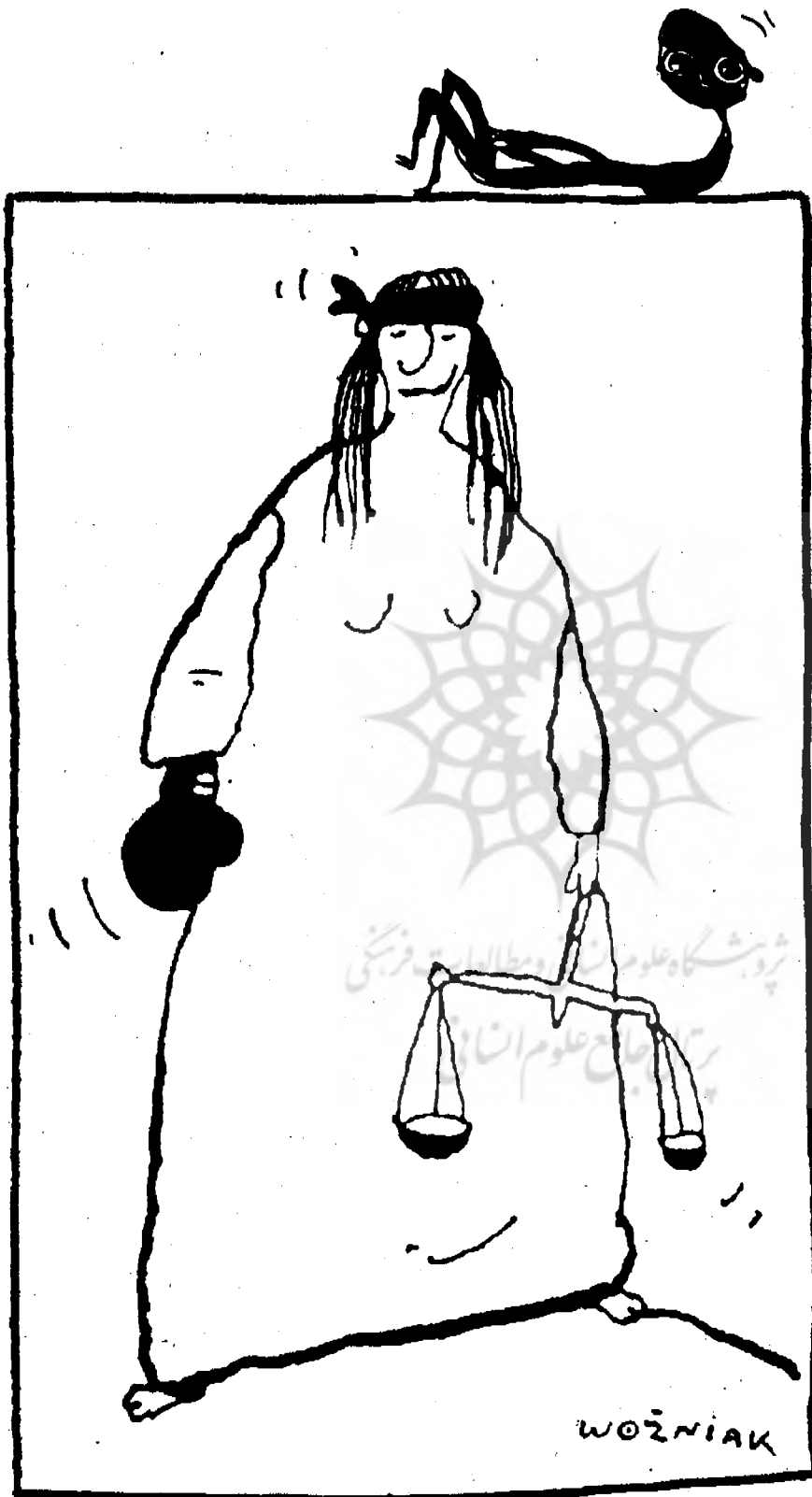


بی رحمی همراه با نشاطی کودکانه در او دیده می‌شود. نوعی بی‌رحمی که توام با زهر خند و سرسختی و تا اندازه‌ای هم روشن بینی است. وانگهی گر چه در باطن به نظر می‌رسد جنبش خراب است، اما ظاهری دارد که حتی نزدیکترین کسش هم ممکن است در مورد او شک کند!

وزنیك اهل وزنی است، وزنی نام محله‌ای است در لهستان که در دوره جنگ باعث افتخار و سربلندی این کشور شد. سرزمینی که هنوز با خاطرات زمان جنگش زنده است. در مورد اخلاق و رفتار اهالی وزنی چیز زیادی نمی‌دانیم جز آنکه شاد و گرم هستند و علاقه فراوانی به برقراری ارتباط میان گونه‌های مختلف موجود در جهان با محصولات کشاورزی‌شان از خود نشان می‌دهند.

اهالی وزنی به زبان وزنیایی صحبت می‌کنند که به جز تعدادی زبان‌شناس کسی قادر به درک آن نیست. اما البته کار را نباید سخت کرد، بلکه راههای دیگری هم برای فهماندن منظور به آنها وجود دارد که نمونه‌اش همین آقای وزنیك است!

به اعتقاد کاریکاتوربستها، سرزمین وزنی در مشهورترین شهر وندش یعنی «وزنیك» متجلی شده است که اوج شهرتش نیز درست در زمانی فراگیر شد که در لهستان به دلیل اختناق قلم‌سو و مداد وزنیك همچون سلاحی نیرومند عمل کرد و در کشوری که حکومت نظامی در آن بیدار می‌کرد، کارایی چندین تیپ نظامی را داشت.



وزنيك نيز همچون ديگر علاقه مندان به زمينه‌هاي هنري به طور معمول در هنرستان هنرهاي زيباي شهر كراكوي تحصيلاتش را به پايان رساند. وي جواني با تربيت بود كه در كنار كار طراحي به موسيقي و تاتر نيز مي‌پرداخت.

غير از اين چنانچه جزئيات بيشتري را از شرح حال وي بخواهيد، بايد به نشریات «كارونلا»، «پرومته» و «دوگرويك» مراجعه كنيد؛ اعتبار و آوازه وزنيك با كارش در نشریه بسيار چدي «پولتيكا» به دست آمد. اين نشریه در زمينه سياست از اعتبار و صلاحيت بسياري برخوردار بود. به اين دليل كه در آن زمان كسي جرات ابراز مخالفت در كشور لهستان رانداشت.

شور و علاقه فراوان به مطرح شدن در كشورهاي ديگر، وزنيك را به برپايي نمايشگاههاي كاريكاتور در ايتاليا، برلين غربی و يوكسلاوي حتى امريكا واداشت. وي در ميان سالهاي ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ جوايز متعددي چون جايزه «سادبوزيومي» را در كشورش به خود اختصاص داد. اما اين همه، حوادث تازه‌اي را براي او رقم مي‌زد.

اعتصاب بزرگ آغاز شد و واژه «همبستكي» به همراه سبيل لخ والساز از مرزها گذشت كه در اين صورت يك وزنيابي تمام عيار نيز نمي‌توانست در برابر آن بسي تفاوت بماند. اين شد كه بدون اينكه در چارچوب يك فعاليت سازمان يافته سياسي محصور شود، وزنيك خود را به آبهاي «همبستكي» انداخت و

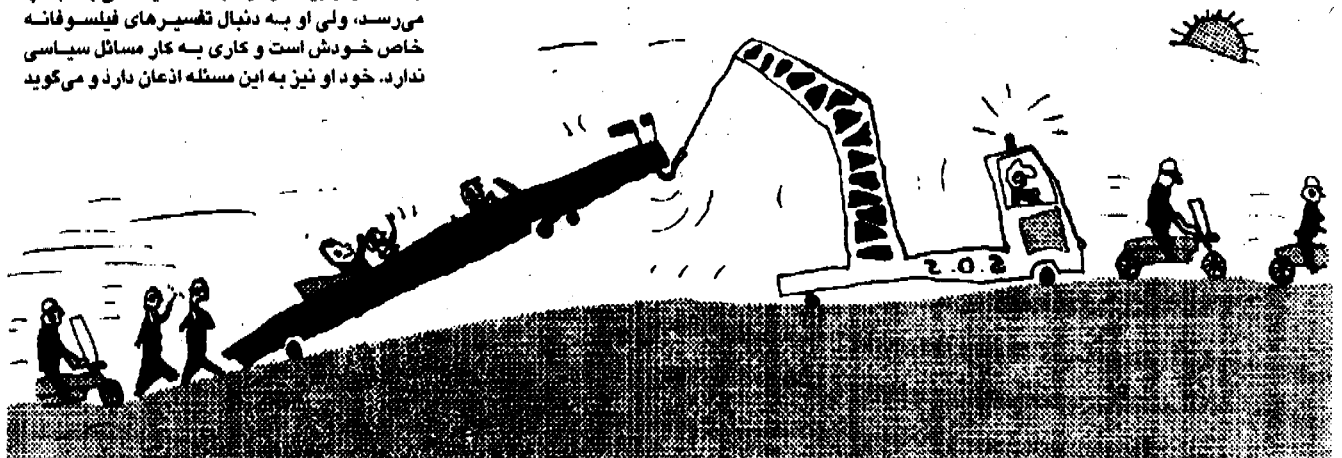
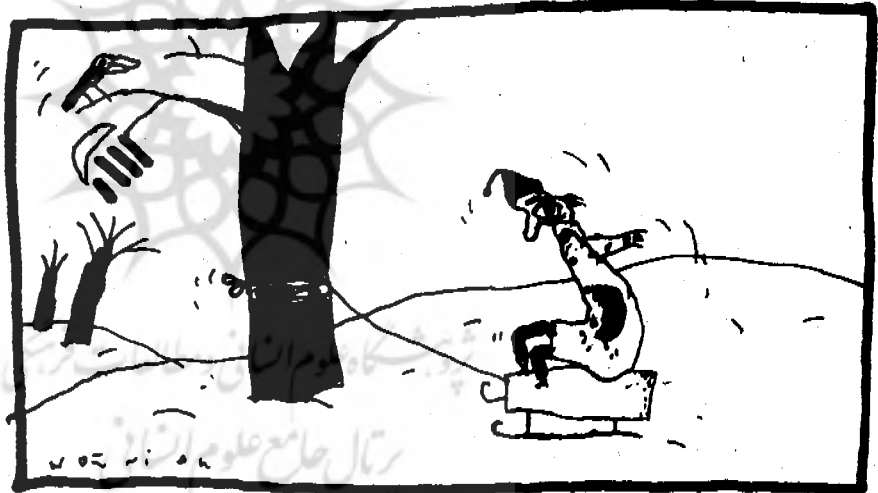
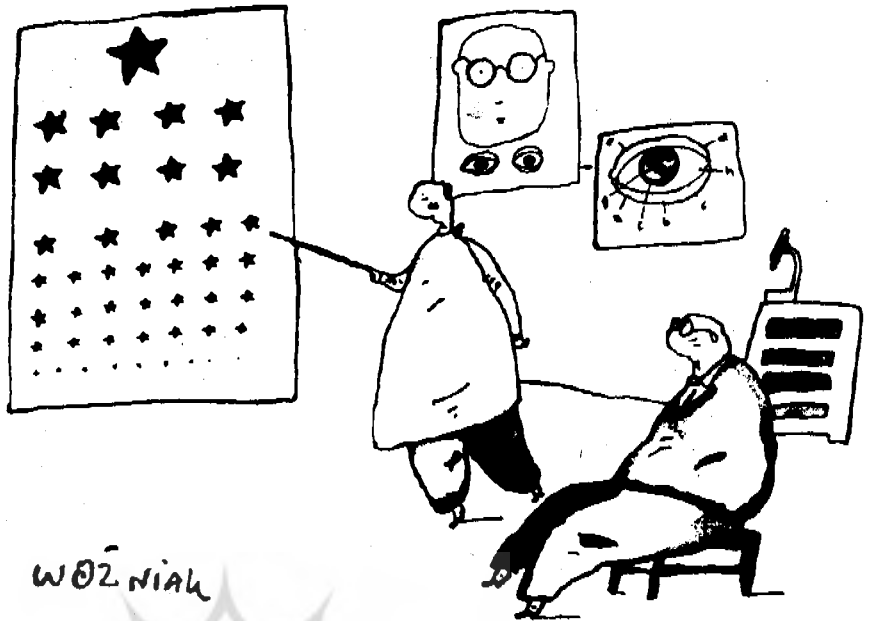
هماهو و آشوب بسیاری برپا کرد.

از این پس، چنین پشه مزاحمی برای گاو نری چون دستگاه دولتی غیر قابل تحمل شد، افزون بر این عیب مادرزاد دیگر وزنیک که همانا استعدادش بود، صدمات جبران ناپذیری را بر این گاو خشمگین وارد کرد که سرانجام کار دستش داد و او را در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۱ روانه زندان کرد و وی مجبور شد احساسات همبستگی مآبانه خود را تنها در چهار دیواری سلولش دنبال کند. سلولانی که بدون هیچگونه وسایل زندگی مایه‌هایی از خلایق را نیز در وزنیک بارور کرد. اما همچنان که گفته شد، ظاهر محجوب و خجالتی او حتی دل زندانبانهای بی‌رحمش را هم نرم کرد و عاقبت چند ماه بعد در ۱۳ مارس همان سال با گرفتن تعهد از وی که مسخره‌بازیهایش را در جای دیگری درآورد، آزادش کردند.

در واقع لهستان یار و زلسکی برای نخبگانی که برای هر کشوری می‌توانست اعتبار و مشروعیت خاصی را به وجود آورد، امتیازی جز حکم زندان یا صدور بلیط خروج نداشت. به این ترتیب در ۲۵ ژوئن ۱۹۸۲ | یلچک وزنیک ۲۸ ساله پا به خاک فرانسه گذاشت. این در حالی بود که وی کوله‌باری از تجربیات خلاقانه تلخ و شیرینش را برای هجوم به عرصه نشریات فرانسوی چون «اکسپانسیون»، «لوپوشن»، «واس.د»، «لوکنارد آئشنه»، «جهان تربیت»، «لاکروا» و «اوغان» به دوش می‌کشید.

وزنیک به این ترتیب به جمع مهاجرین هنرمند پیوست و نشان داد که از کار واهمه ندارد و خوب بلد است کاغذها را سیاه کند.

نگاه کنجکاوانه و دقیق وزنیک و حرص و ولع سیری ناپذیرش برای یافتن موضوعات ناب به سرعت جایگاه ویژه‌ای را در عرصه مطبوعات فرانسه، برایش به ارمغان آورد و مردم فرانسه را متقاعد کرد تا او را نه تنها به عنوان یک کاریکاتوریست بلکه به عنوان یک جامعه‌شناس آگاه بپذیرند. تاکنون چند مجموعه فردی و گروهی از آثار وزنیک در فرانسه به چاپ رسیده و می‌توان گفت فرانسه از موقعیت حاکم بر اوضاع کشور لهستان و مهاجرت وی به فرانسه بیشترین سود را برده است. صداقت در بیان عقاید چه در تصویر و چه در مضمون ویژگی کار وزنیک است. به نظر می‌رسد اگر چه آثار او بیشتر در مجلات سیاسی به چاپ می‌رسد، ولی او به دنبال تفسیرهای فیلسوفانه خاص خودش است و کاری به کار مسائل سیاسی ندارد. خود او نیز به این مسئله اذعان دارد و می‌گوید



که تا به حال سعی نکرده است يك اثر سياسي به وجود بياورد.

احساس تنهایی و ناامیدی و تبعید ظاهرأ هنوز وژنيك را ترك نكرده است و زندگی در تظرفش بسيار تلخ می آید. شخصیتهاي او بیشتر به دو شكل ظالم و مظلوم ظاهر می شوند و او با استادی كامل به طراحی حالت و احساس آنها می پردازد. حتی کودکان طرحهاي او نیز غالباً بی رحم به نظر می رسند، کودکانی که گویی از دنیای دیگری آمده اند و بر ریسمان سرشوش تلخشان همچون بندبازانی گمشده راه می روند!

شخصیتهاي وژنيك موجوداتی كج و کوله، نیمه تمام و ناقص و بدلباس هستند که به ایفای نقش در صحنه های مختلف زندگی می پردازند. آدمهایی متعجب و حیران و منگ که هرگز فراموش نمی کنند خود را به دقت كوك کنند. انسانهای ماشینی كاملاً از كار افتاده که یا متعلق به جماعت طبقات حاکم اند و یا چزهوام الناس. اما اگر کمی دقت کنیم، آدمهای او چندان هم خنده دار به نظر نمی رسند. آنها رنج می برند یا ترحم برانگیزند. آنها جلادان خویش اند که بی وقفه تصمیماتی را که انگیزه تحرك آنهاست خود برای خود ایجاد می کنند.

فرمهای وژنيك تناسب غریبی با هم دارند. انكار او دنیای خاص خودش را خلق کرده که در آن آدمها، پرنده ها، درختها و خلاصه همه موجودات او در عین بی الواری در کنار هم به زیبایی می نشینند.

زاویه دید، نوع نگاه و راحتی بی حد و حصر در اجرای آثار از کاریکاتورهای او آثار منحصر به فردی را به وجود آورده است که جز با دیدن و حس کردن زیباییهای آنها راه دیگری برای توصیفشان باقی نمی ماند.

در طرحی از وژنيك شاهد پلیسی نژادپرست هستیم که به نواختن موزيك با پیانو المته یا سيك و سیاق خاص خودش مشغول است. بی توجهی استادانه وی به پرسه گویی با نمایش فرمها از چند زاویه و تاکید و توجه و خلاصه اغراق در نمایش فرمهای اصلی یعنی باتوم و پیانو و درگیر نشدنش در جزئیاتی همچون دست و پا ما را و می دارد که لب به تحسین کار او بکشاییم. نوع طراحی وژنيك از قالبها و فرمها به گونه ای است که وی را قادر می سازد در طراحی پیچیده ترین حالات نیز به راحتی عمل کند. نمونه اش نیز کاریکاتور مردی است که در نمایشگاه با عبور از قاب خالی به خودش می نگرد. کاری سهل، ولی ممتنع.

